

با جرج لوکاس و استیون اسپیلبرگ (خالقین «ایندیانا جونز»)

طی مصاحبه ای رک و راست، آفرینندگان «ایندی» - مخفف «ایندیانا جونز» البته - همچون بچه مدرسه ای ها به شیطنت پرداخته اند. جرج لوکاس و استیون اسپیلبرگ رفیق و همدم بچگی ها بوده اند و در کنار یکدیگر همان زمان ها هم رادیویی کمیک داشته اند. از این رو، هم همدیگر را دوست دارند و هم همیشه دوست دارند سر به سر هم بگذارند... این سؤال و جواب ها به طور اختصاصی در دفتر تولید اسپیلبرگ به هنگام نمایش آخرین ساخته آنها «ایندیانا جونز و قلمرو مجسمه بلورین» صورت گرفته است.



گفتم «سلیقه و انتخاب شماس، و من آن را تقدیر می کنم». اسپیلبرگ: اتفاقاً باید بگویم روزی پیش خواهد آمد که من باید فیلم هایی به صورت دیجیتال فیلمبرداری (و تدوین) کنم. هنگامی که دیگر فیلم در بین نباشد و باید آن را بپذیرم. ولی من آخرین آدمی هستم که به آن طریق فیلم خواهم ساخت، می دانید که؟

آیا تدوین به شکل قدیم سخت تر از این نیست که الان صنعت سینما از تدوین الکترونیکی روی کامپیوتر استفاده می کند؟

لوکاس: او هنوز هم دارد از موویولا استفاده می کند! یکی از همین روزها، تسمه آن دستگاه می بُرد و ناچار است به مغازه قدیمی تعمیرات رجوع کند و آن وقت آنها به او خواهند گفت: «بیخشید آقا، ما دیگر از این جور چیزها نمی فروشیم».

اسپیلبرگ: ما فیلم را روی موویولا قطع می کنیم و بعد روی «کم» (KEM) می بینیم.

عجیب است. صبر کنید ببینم، بگذارید توضیح بدهم که «کم» در واقع نوع ماشین تدوین است که حوالی دهه ۱۹۷۰ جانشین موویولا شد. موویولا که می دانیم به دهه ۲۰ برمی گردد. شما و موتورتان مایکل کان هنوز از هر دو استفاده می کنید؟

اسپیلبرگ: من حدود ۳۰ دستگاه «کم» دارم. با تمام وسایل یدکی.

لوکاس: نگاه و احساس استیون به تکنولوژی بر میگردد به آن زمان که وارد کار سینما شد با این چیزها آشناست. برایش راحت است. بنابراین حالت نوستالژی را در او ایجاد می سازد.

اسپیلبرگ: نمی خواهم بابت آنها امتیازی بگیرم. ولی بگویم که من جزو اولین نفرها هستم که نخستین دیجیتال (CG) کاراکتر را در تاریخ سینما به کار گرفتم در فیلمی که تهیه کرده بودم به اسم «شرکت هولمز جوان».

درست است.

اسپیلبرگ: بعد هم شانس آن را یافتم که از دایناسورهای دیجیتال در اولین «پارک جوراسیک» بهره بگیرم. من و جرج امروز تقریباً برلبه همه تکنولوژی ها نشسته ایم.

لوکاس: وقتی استیون روی سناریوهایش کار می کند از کامپیوتر کمک می گیرد. من به کامپیوتر دست هم نمی زنم. روی کاغذهای زرد با مداد نمره ۴ می نویسم و هیچ وقت هم عوض نمی کنم.

هر دوی شما از موسیقی جان ویلیامز در تمامی فیلم هایتان استفاده کرده اید. چه موقع او شروع به ساخت تم موسیقی روی فیلم می کند؟

اسپیلبرگ: بعد از این که فیلم را می بیند، تم را می سازد. لوکاس: ولی اینطور به نظر می رسد که موسیقی اول ساخته شده و بعد ما فیلم را براساس آن گرفته ایم. این احساس را به ما می دهد.

جان ویلیامز اکنون ۷۶ سال دارد و شما هم هر دو ۶۰ سالگی را پشت سر گذاشته اید. این زنگ خطری نیست؟

اسپیلبرگ: درست است. هنوز هم هیچ وقت یاد نمی رود وقتی داشتم «آرواره ها» را می ساختم. دیوید بران (تهیه کننده) به من نزدیک ۶۰ سال دارم اما احساس می کنم ۲۴ ساله ام». همیشه همین جور در مورد خودم فکر می کنم.

به یک زندگی خوش و راضی کننده در کنار خانواده خوشبخت با یک شغل شگفت انگیز. همیشه تصور می کنم که جسم و ذهنم روی ۳۰ سالگی قفل شده است.

لوکاس: هنوز هم فکر می کنم که بچه ایم و همان جور سر به سر هم می گذاریم. حس می کنیم رابطه مان مثل آن دوران برقرار مانده است.

چه طور شد بعد از این همه سال دوباره سر وقت «ایندی» رفته اید؟

جرج لوکاس: ما این کار را برای سرگرمی و تفنن خودمان می کنیم. این کار را نمی کنیم که برگردیم و بگویم بله می خواهیم برویم اسکار بگیریم. همه این طرز فکر ما را دوست دارند... راستش نیاز مالی هم نداریم. فقط به خاطر دل خودمان انجامش می دهیم. هواداران ما همیشه این تصور را دارند دومی اش را می بینند. که البته دومی نیست. من با فیلم «تهدید شیخ» (بخش اول از سری دوم «جنگ ستارگان») به این نتیجه رسیدم. باور کنید که می دانستم مردم چه واکنشی در مقابل آن نشان خواهند داد. بعد هم بگویم اصلاً هواداران خودمان را تحسین نمی کنیم که برایمان «ئی میل» بفرستند و بگویند چه قدر فیلم را دوست دارند. ما به دنبال گروهی از مردم ناراضی و عصبانی هستیم که می گویند: «ما ایندیانا جونز را دوست داریم و حالا شما آن را نابود کرده اید» و خلاصه یک همچو چیزهایی.

استیون اسپیلبرگ: باز مثل همیشه دارد از خودش حرف می زند (می خندد) می توانید در یک جمله بگویید «جرج لوکاس دوست دارد متکلم وحده باشد». من اصلاً با اظهار نظر آخری او موافق نیستم و علاقه ای هم ندارم این جوری فکر کنم.

لوکاس: همه آنچه می خواهم بگویم این است که من می دانم چه می کنم و می دانم چه گونه قدم به دره مرگ دنباله ها می گذارم.

اسپیلبرگ: جرج ترا بخدا بس است!

آیا هواداران شما نسبت به نوع ساخت «مجمعه بلورین» واکنش مثبت نشان خواهند داد؟

آقای اسپیلبرگ شما صحنه های خارجی و خصوصاً بعضی از اکشن ها را با دوربین دیجیتال ویدیویی گرفته اید و به همین لحاظ زیاد واضح نیست و گاهی هم توأم با لرزش و تکان است.

اسپیلبرگ: مردم در سراسر دنیا نماهای فیلم مرا روی صفحه های کامپیوتر می بینند پیش از آنکه خود آنها را بر پرده سالن لائبراتور ببینم!

تا چه حد آقای لوکاس به شما نق زده که فیلم را با دوربین دیجیتال بگیرید مانند همان روشی که او به هنگام ساخت سری دوم «جنگ ستارگان» به کار برده است؟

اسپیلبرگ: در طول سه سال انجام امور تدارکاتی... هیچ وقت هم با لحن خوب نگفته است. همیشه به شکل پرخاش و ناسزا. در تمام این احوال هم قصدش این بوده که مرا وادار کند فیلم را به طریق دیجیتال بگیرم.

مثلاً به شما چه گفته؟

اسپیلبرگ: می گوید من «أمل» هستم و قدیمی فکر می کنم. ولی این برایم امتیازی است. البته بگویم مثل یک برادر مرا می شناسد. راست گفته. واقعا من امل هستم. لوکاس: آخرش بهش گفتم «ببین استیو، این فیلم توئه. هر جور دوست داری کار کن» و عاقبت هم به هیچ وجه مجبورش نکردم که کاری را انجام دهد. البته این به آن معنا نیست که چیزی از من نخواهم.

اسپیلبرگ: فیلم ۳۵ میلی متری است با همان طریق ظهور و چاپ در لائبراتور... دوست دارم نماها را روی فیلم تدوین کنم. شاید من تنها آدمی باشم که باقی مانده و تدوین را با خود فیلم انجام می دهد.

لوکاس: و من هم کسی هستم که تدوین دیجیتالی را اختراع کرده ام. با این حال به واید اسکرین و رنگ هم علاقه دارم.

استیون و مارتی (اسکور سیمی) برگشتند و فیلم به صورت سیاه و سفید ساختند («لیست شیندلر» و «گاوشماگین») اما من برنگشتم به آنها بگویم «خدای من، این چیز وحشتناکیه. چرا شما عقب کرد کرده اید؟»



فیلم و سینما پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com

سینمای ایران و سیاست جشنواره ها

«مارمولک» یادتان هست؟) جشنواره ها اصولاً به دنبال فیلم های حاد ضد اجتماعی اند. فیلم هایی که از سیاهی و تباهی های جامعه بگوید. آن موقع ها شایع بود که هر وقت در فیلمی از بدبختی، فلاکت، فقر و ویرانی و بی خانمانی خبری نباشد آن فیلم مورد پسند و علاقه مسئولان جشنواره قرار نمی گیرد. به قولی آنها همه می خواهند نشان دهند که مملکتی تا چه حد گرفتار مصیبت است!

در حال حاضر دیگر از سرفلی های جشنواره و فیلمسازهای محبوب آنها خبری در بین نیست. در صدر همه، عباس کیارستمی بکلی از گردونه خارج شده است و سینمایش به یکنواختی گراییده و تقریباً از سکه افتاده است. مجید مجیدی را به ضرب پارتی بازی های مسئولان سینمایی ما با جشنواره ها هنوز گهگاه تحویل می گیرند (فیلم «آخرش» «آواز گنجشک ها» فقط در رشته بازیگری از جشنواره برلین جایزه دریافت کرد). جعفر پناهی در «آفساید» قرار گرفته و گویی سینما را رها کرده است. بهمن قبادی هر روز از فیلم و پروژه تازه ای حرف می زند ولی فقط در حد حرف باقی می ماند. تهیینه میلانی را هم سرکار گذاشته اند! فیلم قبلی اش «تسویه حساب» را

واقعیت این است که سینمای ایران دیگر جلوه و جلالی در جشنواره های جهانی ندارد. یک زمانی در هر جشنواره یک فیلم ایرانی یا حضور داشت و یا جایزه می گرفت. سرو صدای سینمای ایران آنقدر بالا گرفته بود که جشنواره ها برای حفظ پرستیژ خود- و یا اهمیت دادن به آن - ناگزیر بودند فیلمی را از مملکت ما در برنامه داشته باشند. امروز بازار جشنواره هم حاضر نیست اکران هایی را به فیلم های ایرانی اختصاص دهد. واقعاً چه بر سر سینمای ما آمده است؟ چه شده که مثلاً جشنواره های با اعتباری مثل کن، برلین و ونیز چندان اشتیاق و علاقه ای به پذیرش فیلم ایرانی نداشته باشند؟ (در جشنواره اخیر «کن» فقط یک فیلم آنها بی اهمیت- از ایران به نمایش در آمد).

علت اصلی را باید در سخت گیری ها و اعمال نفوذ و وجود خط خاص مسئولان سینمایی در تولید فیلم ها دانست. اولاً هیچ سناریویی که در آن مسئله و یا موضوعی اجتماعی- چه جدی و چه طنز- مطرح گردد، مجوز ساخت پیدا نمی کند. ثانیاً سازنده فیلم- یا در حقیقت کارگردان- بایستی مورد تأیید و احترام دستگاه باشد چرا که در غیر این صورت به او اجازه طرح موضوع و مضامینی انتقاد برانگیز داده



نمی شود. ثالثاً پروانه فیلم منوط به دیدارهای متعدد از سوی مقامات است و حتی گاهی هم که شورای نظارت و بازرینی فیلم را بلا مانع تشخیص داده و اجازه اکران می دهد، مقام بالاتر از نمایش آن جلوگیری به عمل می آورد (نمونه بارز آن فیلم «ستوری» اثر با ارزش داریوش مهرجویی است).

هنگامی به سالهای پیشین باز می گردیم متوجه می شویم که فضای سینما تا چه اندازه آزادتر بود. فیلمساز تا حدودی می توانست از معضلات و موانع و دردهای جامعه بگوید (آثاری چون «دستفروش»، «دایره»، «مکس» و

توقیف کرده اند اما به او امید داده اند در صورتی که فیلم تازه ای بسازد شانس دریافت مجوز «تسویه حساب» را خواهد داشت (میلانی اخیراً فیلم «سوپرستار» را تمام کرده است).

تکلیف سینمای ایران با جشنواره های جهانی مبهم و نامعلوم است. البته تا زمانی که فیلم ها به این شکل خنثی و بی تفاوت ساخته می شوند. شاید هم دوره سینمای جشنواره ای ما به سر آمده زیرا جشنواره ها سیاست خاص خود را دارند و می دانند که سیاست هم پدر و مادر نمی شناسد!

What Makes Pezhvak Of Persia Different From Our Compotitor

- 1- Circulation (8,000 Copies).
- 2- Direct Mailing to businesses and households (4,000 Subscribers).
- 3- Available on-line
- 4- Rich & informative content.
- 5- Popularity, recognition and distinguished by majority of Iranian and non-Iranian news media.
- 6- Proudly serving Iranian-American community for the past 18 years.



برای درج آگهی در
ماهنامه پژواک

با ما تماس بگیرید و از مزایای
استثنایی بهره ببرید.

۱۰۳۰-۶۱۵ (۴۰۸)

www.pezhvak.com
www.irany.com